

واکاوای شخصیت فرهاد، در منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی

جواد دهقانیان* یاسر فراشاهی نژاد**

دانشگاه هرمزگان

چکیده

خسرو و شیرین، شخصیت‌هایی تاریخی هستند؛ اما از فرهاد تنها ردپای محوگونه‌ای در برخی متون بر جای مانده است و جایگاه تاریخی او لغزان و قابل تردید می‌نماید؛ از دیگر سو شیرین در داستان نظامی، شخصیتی آرمانی دارد که با روایت‌های تاریخی نزدیک به روزگار نظامی چندان همسو نیست. با نگاهی دقیق به خسرو و شیرین، می‌توان دریافت که نظامی شیرین را عامدانه تطهیر کرده است و با این روش، الگویی از معشوق آرمانی به دست داده است. بن‌مایه‌ی عامیانه‌ی داستان به ما نشان می‌دهد که فرهاد برخلاف تصور تاریخی جامعه، تنها نقش یک قربانی عشقی را در این منظومه بازی می‌کند. فرهاد در این داستان بازیچه‌ی شیرین است و ورود او به داستان، نتیجه‌ی کنش متقابل شیرین در برابر هوسرانی‌های لگام گسیخته‌ی خسرو است. در این منظومه، عشق فرهاد با شور و اشتیاق بسیار توصیف شده است و از آن‌جا که چنین عشقی، با مشخصات جامعه‌ی ایران هم‌هنگ بوده، مورد اقبال عام قرار گرفته و فرهاد، قهرمان ناکام این عشق، الگوی عاشق و دل‌داده‌ی راستین گشته است. در این‌جا کوشش شده تا بر مبنای تئوری توطئه، خوانش جدیدی از این منظومه ارائه گردد و نشان داده شود که فرهاد چگونه نقش یک قربانی از پیش تعیین شده را ایفا می‌کند. در نهایت، مقاله می‌کوشد از تصویر عاشق آرمانی در ادبیات و فرهنگ ایران، که این منظومه در ساخت و شکل‌گیری آن نقش عمده داشته است، به نوعی کلیشه‌زدایی کند.

واژه‌های کلیدی: نظامی، خسرو و شیرین، فرهاد، تئوری توطئه، الگوی عشق.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی mirjavad2003@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی y_farashahi@yahoo.com

۱. مقدمه

خسرو و شیرین نظامی، یکی از شناخته شده‌ترین و محبوب‌ترین داستان‌های عاشقانه‌ی ادب فارسی است. این داستان طی قرن‌ها جایگاه ویژه‌ای در میان فارسی‌زبانان یافته است. خسرو و شیرین چنان در حافظه‌ی تاریخی ما رسوخ کرده که نام فرهاد و شیرین برای هرکسی، از عامی تا دانشور، یادآور حدیث عشق و دلدادگی است و چندان اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم فرهاد و شیرین در فرهنگ و ادبیات ما سمبل عاشق و معشوق و یا کلیشه‌ی عشق آتشین و راستین گشته‌اند؛ از همین رو، از دیرباز تا امروز این داستان از زوایای مختلف مورد توجه، نقد و تحلیل قرار گرفته است. محققان متأخر چون زرین‌کوب در برخی از آثار خویش، مانند پیرگنجه در جست وجوی ناکجاآباد و با کاروان حله، تاحدودی به این داستان پرداخته‌اند و دیگرانی چون کامل احمدنژاد، بهروز ثروتیان، منصور ثروت و... نیز تحقیقاتی درباره‌ی خسرو و شیرین نظامی انجام داده‌اند. در روزگار ما نیز محققان بسیاری با دیدگاه‌هایی نو به این داستان توجه کرده‌اند و گاه طرح‌هایی نو نیز در انداخته‌اند؛ اما کمتر کسی تلاش نموده خوانشی متفاوت از این داستان به دست دهد؛ خوانشی که نشانه‌های درون‌متنی آن بسیار است. گفتنی است در برخی مقالات چون مقاله‌ی «شیرین واقعیتی تاریخی یا اسطوره‌ای» از نغمه دادور و «زن آرمانی نظامی گنجه‌ای در آینه‌ی شیرین» از نیکوبخت و رامین‌نیا، اشارات درخور توجهی به تطهیر شیرین رفته است و در مقاله‌ی پیش رو نیز کوشش شده، چندانچون این تطهیر و الگوسازی از شیرین و فرهاد، براساس واکاوی جایگاه تاریخی فرهاد و تحلیل محتوایی متن بررسی شود.

۲. طرح مسئله

فرهاد و شیرین در ادبیات و فرهنگ ایران، به عنوان سمبل عاشق و معشوق راستین معرفی شده‌اند؛ اما مسئله این است که این نگاه، حاصل خوانشی یکسویه و تبلیغ‌کننده‌ی تصویر خاصی از چهره‌ی عاشق و معشوق است. داستان خسرو و شیرین دارای شواهد پیدا و پنهانی است که اجازه می‌دهد از زوایای دیگری نیز به آن بنگریم. شواهدی در متن وجود دارد که با استفاده از آن می‌توان دریافت فرهاد بیش از آن که عاشقی راستین باشد، قربانی ساده‌لوحی است که بازیچه‌ی دست شیرین شده است.

فرهاد درست در زمانی که شیرین به او نیاز دارد، وارد صحنه می‌شود و شیرین با این مهره در موقعیتی خاص بازی می‌کند و وقتی فرهاد کارایی‌اش را از دست می‌دهد، در یک دسیسه‌ی عشقی و سیاسی از بازی حذف می‌شود. در خوانش غالب کنونی، تصور عمده‌ی مخاطبان این است که شیرین‌زنی مقدس و فرهاد عاشقی راستین است؛ این خوانش پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بسیاری دارد که به نظر می‌رسد حداقل برای جامعه‌ی کنونی ما اثرات زیانباری داشته است. این داستان مُجاز و مقدس‌بودن عشق یک‌سویه را در فرهنگ ما تبلیغ کرده و استقبال شعرا^۱ و جامعه از این شخصیت، به این ماجرا دامن‌زده است؛ در صورتی که با نگاهی دیگرگونه به داستان، می‌توان شواهدی یافت که نشان می‌دهد فرهاد تنها نقش یک شخصیت ساده‌لوح را بازی کرده است و شیرین و شاپور از او به منزله‌ی ابزاری برای تحریک خسرو و بازی سیاسی و عشقی خود استفاده کرده‌اند. درست همان کاری که خسرو بعد از این که موفق به کامیابی از شیرین نمی‌شود، به وسیله‌ی شکر انجام می‌دهد.

۳. پیشینه‌ی تاریخی داستان فرهاد

خسرو و شیرین شخصیت‌هایی تاریخی هستند،^۲ اما نشانه‌ای از داستان فرهاد در متون اوستایی و پهلوی نیست. نخستین تاریخ‌نویسی که اشارتی واضح به این داستان دارد، بلعمی، مورخ مشهور قرن چهارم هجری است. او در کتاب خود، تاریخ بلعمی، که در واقع گزیده‌ای است از تاریخ طبری با افزوده‌هایی همچون داستان فرهاد و شیرین، شیرین را کنیزی معرفی می‌کند که فرهاد بر او عاشق گشت و خسرو به این دلیل، فرهاد را عقوبت کرد و به کوه کندن فرستاد. (بلعمی، ۱۳۵۲: ۱۰۹۱) دیگر مورخان بزرگ پس از اسلام همچون طبری، دینوری، یعقوبی، حمزه اصفهانی و ابن‌اثیر، هرچند روایت‌های بسیاری از خسرو‌پرویز نقل می‌کنند و در برخی جاها اشاراتی به عشق او به شیرین می‌کنند، سخنی از فرهاد به میان نمی‌آورند؛ گویی اصلاً چنین شخصیتی وجود نداشته است. فردوسی و ثعالبی نیز اشاره‌ای به فرهاد ندارند و گویا نشانه‌ای از داستان فرهاد، در *خدا‌نامه‌ها* و *شاهنامه‌ی ابومنصوری* نبوده است. در برخی از متون تاریخی، تنها با نام فرهان (فرخان) مواجه می‌شویم که مشابه نام فرهاد است. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۹۴ و ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۵۵۰) اما در روایت بلعمی این شخص، همان فرهاد مورد نظر ما نیست و فرخان و فرهاد، دو نفر دانسته شده‌اند. (بلعمی، ۱۳۵۲: ۱۱۹۴) گفتنی است که

نگارنده‌ی *مجم‌التواریخ*، فرهاد را سپهبد خسرو دانسته است؛ (*مجم‌التواریخ*، بی‌تا، ۱۳۷۹) اما در متون معتبر تاریخی نمونه‌ی مشابهی یافت نشد که فرهاد، سپهبد خسرو دانسته شده باشد و به نظر می‌رسد صاحب *مجم‌التواریخ* در گزارش خویش از این واقعه، فرهاد و فرخان روایت بلعمی را با هم خلط کرده است. زرین‌کوب نیز به دلایل عقلی، سپهبد بودن فرهاد را پذیرفتنی ندانسته است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۴) با شواهد موجود، به هیچ روی نمی‌توان ثابت کرد که فرخان همان فرهاد کوه‌کن است. بنابراین وجود چنین شخصیتی در زمان خسرو پرویز، کاملاً قابل تردید است، مگر اینکه در آینده شواهد جدیدی در این زمینه به دست آید.^۳ چنان‌که پیشتر اشاره شد، دو ضلع از این مثلث عشقی، یعنی خسرو و شیرین، شخصیت‌هایی تاریخی هستند؛ اما خبری از داستان فرهاد در اکثر متون تاریخی نیست؛ بنابراین داستان‌های عامیانه، تنها اسنادی هستند که روایت‌هایی از تمام شخصیت‌های داستان به دست می‌دهند. در کتاب *سیاست‌نامه* داستان به شکل زیر روایت شده است: «حدیث خسرو و شیرین و فرهاد، سمی معروف است که چون خسرو، شیرین را چنین دوست گرفت و عنان هوا به دست شیرین داد، همه آن کردی که او گفتی؛ لاجرم، شیرین دلیر گشت و با چون او پادشاهی میل به فرهاد کرد.» (خواج‌نظام‌الملک، ۱۳۷۹: ۲۴۶) خواج‌نظام‌الملک قصد پرداختن به داستان را نداشته و هدف او تنها نکوهش توجه کردن بسیار به زنان است؛ اما از نوشته‌ی خواج‌نظام‌الملک چنین استنباط کرد که این داستان در زمان او، قرن پنجم هجری، بسیار معروف بوده است. همچنین از کاربرد کلمه‌ی سمی این گونه استنباط می‌شود که این داستان در نظر خواج‌نظام‌الملک بیش نبوده است.

گویا در *سفرنامه‌ی ابودلف* نیز به داستان فرهاد اشارتی رفته است؛ (منصوری و آجرلو، ۱۳۸۷: ۵۳) اما جامع‌ترین روایت را در کتاب *عجایب‌المخلوقات*، که در قرن ششم هجری نگاشته شده، می‌توان یافت: «فرهاد شخصی بود شجاع و سیاه و لطیف و در خدمت ابرویز بودی و ابرویز را زنی بود نام وی شیرین و فرهاد او را دوست می‌داشت و خسرو می‌دانست. فرهاد را بدین صحرا فرستاد تا گله را نگه دارد، فرهاد صورت وی نقش کرد بدین کوه، پس وی را به کوه بهستون فرستاد و وی را فرمود تا کوه را به سه عمود معلق بدارد، بعضی از آن بکند، خبر به وی رسید کی شیرین هلاک شد. وی از این خشم کلنگ به بالای کوه افکند. روزگار برآمد، از دسته‌ی وی درخت انار برآمد. کس بر سر آن کوه نتواند رفتن و فرهاد نیز بمرد.» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۴۱) این

داستان، به غیر از سیاه بودن فرهاد، بسیار به داستان نظامی شبیه است و نشان می‌دهد روایت‌های عامیانه‌ای که در قرن چهارم و پنجم معروف بوده، در قرن ششم به کمال رسیده است و آن‌چنان که می‌دانیم، منبع نظامی نیز تنها روایتی عامیانه در شهر بردع بوده است. (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۱۶۲)

فارغ از شواهد تاریخی، حتی با یک نگاه کلی به ساختار داستان، می‌توان دریافت که منطقی بر اعمال شخصیت‌ها حاکم نیست که بتوان آن را با واقعیت‌های تاریخی هماهنگ دانست. نمی‌توان تصور کرد که پادشاه سبک‌سری چون خسرو پرویز، حتی یک لحظه رقیبی چون فرهاد را تحمل می‌کرده است. حال اگر فرهاد را از داستان حذف کنیم، داستان خسرو و شیرین بی‌شبهت به داستان‌های عاشقانه‌ای که مربوط به فرهنگ ایران باستان است، نخواهد بود؛ عشقی سرکش و بی‌پروا همراه با شادخواری و عشق‌بازی و آزادی که یادآور عشق‌هایی چون عشق زال و رودابه، بیژن و منیژه و داستان ویس و رامین است. مثلاً اگر به نوع آشنایی خسرو و شیرین توجه کنیم، آن را کاملاً مشابه داستان زال و رودابه، و داستان بیژن و منیژه می‌یابیم. در تمام این داستان‌ها، شخصیت‌ها با وصف‌هایی که دیگران از معشوق می‌کنند یا به وسیله‌ی دیدن تصویر معشوق، دل می‌بازند. احتمالاً این مطلب ریشه‌ی اسطوره‌ای دارد و نمونه‌های مشابهی را می‌توان در اسطوره‌های دیگر ملل جهان برای آن یافت.^۴ باری تا آنجا که خبری از فرهاد نیست، عشقی دوسویه و سرکش در سراسر داستان موج می‌زند. شیرین، چون بسیاری از زنان شاهنامه، زنی آزاد است و آن‌گاه که دل می‌بازد، هرچند بنا بر آنچه در ادامه خواهد آمد مرتکب اعمال منافی عفت نمی‌شود، پروای نام و ننگ ندارد؛ خسرو به مانند زال و رامین و... جز به وصال و کام‌جویی نمی‌اندیشد و حتی یک لحظه از خاطرش نمی‌گذرد که از عشق شیرین، چون فرهاد آواره‌ی کوه و بیابان گردد؛ بنابراین ساختار داستان تا قبل از ورود فرهاد، کاملاً با داستان‌های عاشقانه‌ی قبل از اسلام هماهنگ است؛ اما فرهاد، از آن زمان که وارد داستان می‌شود، ساختار داستان را به کلی دگرگون می‌کند. او بیشتر به مجنون شبیه است که متعلق به فرهنگ دیگری است.

برخی محققین معتقدند، در داستان‌هایی که ریشه‌ی ایرانی دارند عاشق و معشوق به وصال می‌رسند؛ اما در داستان‌هایی که اصل عربی دارند، مثل داستان ورقه و گلشا و لیلی و مجنون، عاشق و معشوق در فراق، از شدت عشق، جان می‌بازند. (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۱۴) نظامی به گونه‌ای فرهاد را تصویر کرده است که نمونه‌ی مشابهی برای آن

در فرهنگ پیش از اسلام نمی‌توان یافت؛ بنابراین شخصیت فرهاد را، به شکلی که در داستان نظامی و اکثر روایت‌های عامیانه‌ی عصر او نمود یافته است، می‌توان برساخته‌ی فضای حاکم بر ذهنیت جامعه، درباره‌ی عشق آرمانی در دوران اسلامی دانست. فارغ از این‌که چنین شخصیتی کاملاً تاریخی باشد یا ساختگی، به نظر می‌رسد ایدئولوژی خاصی بر ساختار داستان فرهاد حاکم است که یک‌سویه دل‌باختن و دوری عاشق و معشوق را تبلیغ می‌کند.

۴. تطهیر شیرین، راز توفیق نظامی

هرچند پس از نظامی شاعران فراوانی به این داستان پرداخته‌اند، اما هیچ‌کدام اقبال عام او را نیافته‌اند. آیا نظامی تمام این موفقیت را مرهون هنرش در داستان‌سرایی است؟^۵ یا فضل تقدم او در سرایش این داستان، نامش را جاودانه ساخته است؟ هرچند همه‌ی این عوامل در جایگاه خود پذیرفتنی است، به نظر می‌رسد راز این توفیق را باید در نوع رفتار نظامی با متن، و هماهنگی و همسو کردن آن با نیازها و ضوابط فرهنگی جامعه‌ی زمان خودش جستجو کرد. نباید فراموش کنیم که داستان خسرو و شیرین را نخستین بار استاد توس به نظم کشیده است. به گفته‌ی نظامی، فردوسی به علت کهولت سن، در آن مقطع، به ابعاد عاشقانه‌ی داستان نپرداخته است:

حکیمی کاین حکایت شرح کردست حدیث عشق از ایشان طرح کردست
چو در شست او فتادش زندگانی خدنگ افتادش از شست جوانی
(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۸)

اما چنان که می‌دانیم، فردوسی بسیار به منابع خود پایبند بوده است و گفته‌ی نظامی چندان پذیرفتنی نیست. ولی این قسمت از سخن نظامی کاملاً درست است که فردوسی به ابعاد عاشقانه‌ی داستان خسرو و شیرین نپرداخته است. در داستان فردوسی، خسرو و شیرین بار رابطه‌ای مبهم را از گذشته‌ای نامعلوم به دوش می‌کشند و بعد از دیدار مجدد، با وجود مخالفت بزرگان، با هم ازدواج می‌کنند. گویی در شاهنامه، آفتاب عشق خسرو و شیرین در غبار سم اسپان و چکاچاک شمشیر بهرام چوین و خسرو پرویز، رنگ باخته و تنها کورسویی از آن بر جای مانده است؛ اما نظامی عامدانه و هوشیارانه، بار حماسی داستان را فروکاسته و به توصیف و تصویر عشقی سرکش و شورانگیز پرداخته است. بی‌شک روایت خسرو و شیرین نظامی، در مقایسه با روایت

فردوسی، دارای جنبه‌های غنایی بیشتری است و همین ویژگی، عامه‌ی مردم را به این اثر جذب کرده است.

دیگر داستان عاشقانه‌ی برجسته پیش از نظامی، ویس و رامین است. هر چند برخی این داستان را اثری بسیار موفق ارزیابی می‌کنند و حتی خسرو و شیرین را بر ساخته از الگوی این داستان می‌دانند؛^۶ (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۲۰۳) بر کسی پوشیده نیست که این داستان، اقبال عام خسرو و شیرین را نیافته است. زرین‌کوب در باره‌ی داستان ویس و رامین می‌نویسد: «عشقی که در این داستان است، عشقی سرکش، کامجو و مخالف با آیین و اخلاق است.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶ الف: ۷۴) هر چند زبان گاه ثقیل فخرالدین اسعد که متأثر از ترجمه‌ی مستقیم الفاظ پهلوی است، در مقبولیت نیافتن آن بی‌تأثیر نبوده، اما از همین سخن زرین‌کوب می‌توان دریافت که علت اصلی عدم اقبال ویس و رامین را باید تباین اخلاقی ساختار این داستان با جامعه‌ی ایران پس از اسلام دانست؛ جامعه‌ای که بنابر رواج روزافزون آیینی جدید و سنت‌هایی نو، دیگر به هیچ روی این‌گونه مقولات را بر نمی‌تابیده و در پی الگوهای جدیدی برای بازتولید فرهنگی دیگرگونه بوده است. داستان‌های عاشقانه‌ی شاهنامه نیز که همواره مورد توجه قرار گرفته است، بی‌گمان در پرداخت نهایی استاد توس، بی‌تأثیر از جامعه‌ی اسلامی نبوده و عفت قلم فردوسی خود گواهی بر این مدعاست.

نظامی در این میان، هر چند بی‌گمان متأثر از ویس و رامین است، راهی دیگر بر می‌گزیند و شخصیت‌هایی می‌آفریند که برخی از آن‌ها را هاله‌ای از تقدس در برگرفته است. شیرین به شکل زنی تصویر شده که با همه‌ی اصرارهای پادشاهی چون خسرو، پا از حیطه‌ی حیا برون نگذاشته است. توفیق نظامی در همین نکته است و اقبال نیافتن داستان‌سرایانی که پس از نظامی به راه او نرفته‌اند نیز این نظر را تأیید می‌کند. مثلاً در *فرهادنامه* عارف اردبیلی و *فرهاد و شیرین وحشی بافقی*، فرهاد و شیرین از قالبی که نظامی برای آن‌ها ساخته است، خارج می‌شوند و عشقبازی‌های متوالی آن‌ها، خواننده را به یاد ویس و رامین می‌اندازد. عارف اردبیلی در توصیف روابط عاشق و معشوق، همچون نظامی در پرده‌ی استعارات پیچیده سخن نگفته و از پرداختن به جزئیات این روابط ابایی نداشته است. (عارف اردبیلی، بی‌تا: ۷۵-۷۸) در داستان *فرهاد و شیرین وحشی بافقی*، که صابری شیرازی آن را به پایان رسانده است، نیز بنابه روایت صابری، شیرین و فرهاد به آمیزش جنسی می‌پردازند. (وحشی بافقی، ۱۳۴۲: ۵۹۹-۶۰۲)

عارف و صابری هنجارشکنانه رفتار کرده‌اند و با همه‌ی سستی راه یافته در بیانشان، خلاقیت بیشتری نسبت به امیر خسرو دهلوی، سلیمی جرونی و عبدالله هاتفی و... از خود نشان داده‌اند؛ اما هیچ‌کدام چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. بی‌گمان بیان و بلاغت این دو شاعر، به هیچ‌روی شایسته‌ی مقایسه با سخن‌سرای بزرگی چون نظامی نیست؛ اما از این نکته نیز نمی‌توان غافل شد که آن چه جایگاه نظامی را تثبیت می‌کند، تطهیر شخصیت‌هاست.

شیرین تنها یک بار لغزش می‌کند و پیش از ازدواج گرفتار بوسه‌های خسرو می‌شود، آن هم در روزهای نخست آشنایی؛ (نظامی، ۱۳۸۸: ۱۰۸) اما اجازه‌ی بیشتر از این را به خسرو نمی‌دهد. حتی کامیابی‌های پس از وصلت خسرو و شیرین، در میان استعاره‌پردازی‌های استادانه‌ی نظامی گم شده‌است و برای خوانندگان عام، دشواریاب و فهم‌نشدنی است. گویا نظامی با تطهیر شیرین، به گونه‌ای اثر خویش را، در جامعه‌ای که آثاری چون ویس و رامین را بر نمی‌تابیده، تطهیر کرده است. به دیگر سخن، شیرین که یادآور همسر ازدست‌رفته‌ی نظامی، آفاق، است، نمادی از زن آرمانی او شده است.^۷ شیرین حامل تمامی تضادهای نظامی و عصر اوست. فردی باستانی که در قالب داستانی عاشقانه، به جامعه‌ای دگرگون شده معرفی می‌گردد و نظامی تلاش کرده چهره‌ای آرمانی از این زن ترسیم کند که با روایت‌های تاریخی عصر او چندان هماهنگ نبوده است.

می‌توان تمایز چهره‌ی تاریخی و چهره‌ی تطهیرشده‌ی شیرین را به کمک متون موجود، بیشتر و بهتر درک کرد. بنابر اکثر روایت‌های عصر ساسانی و اسلامی، شیرین چندان هم آرمانی نیست و برخی مورخان نظر مثبتی به او نداشته‌اند؛ بلعمی از شیرین با عنوان کنیز خسرو نام می‌برد. (بلعمی، ۱۳۵۲: ۱۰۹۰) برخی چون ثوفانوس نیز شیرین را قاتل شیرویه می‌دانستند. (نولدکه،^۱ ۱۳۸۸: ۴۰۳) و فردوسی هم شیرین را قاتل مریم دانسته است. چنان که ملاحظه شد، منابعی که در عصر نظامی موجود بوده، اتهام‌های فروانی را متوجه شیرین می‌کرده است و تمامی این عوامل نشان می‌دهد که نظامی برخلاف روایت‌های موجود عصر خود، از شیرین شخصیتی آرمانی ساخته است و همین را باید یکی از دلایل مهم توفیق داستان او در جامعه‌ی اسلامی دانست. به دیگر

^۱ Theodor Noldeke

سخن، نظامی شیرین را به گونه‌ای تطهیر کرده که کمتر کسی تا کنون در مرگ فرهاد، انگشت اتهام را به سمت شیرین نشانه گرفته و نقش منفی شیرین در داستان، حتی مورد توجه محققان امروزی قرار نگرفته است. مثلاً محققى چون سعیدی سیرجانی چنان تحت تأثیر تطهیر شخصیت شیرین توسط نظامی قرار گرفته است که می‌نویسد: «با دقتی اندک می‌توان سرخی مختصری از خون ابن‌سلام بر پنجه‌های ظریف لیلی مشاهده کرد و حال آن‌که روح شیرین، از جنایتی که بر فرهاد رفته است بی‌خبر است و بی‌گناه»؛ (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۶: ۲۳) اما با شواهدی که در ادامه از متن داستان خواهد آمد، نشان داده می‌شود که شیرین در مرگ فرهاد، بی‌گناه نبوده و با عشقی تصنعی، مرگ او را زمینه‌چینی کرده است.

۵. عشق فرهاد به شیرین، و نمود آن در فرهنگ ایران

از نظر بسیاری عشق فرهاد، نمود کامل عشق است؛ اما به نظر می‌رسد ساختار و الگوی عشق ایرانیان، از عشقی مایه گرفته است که می‌توان در بنیاد آن تردید کرد؛ در نتیجه کلیشه‌ای نادرست، آرمان عشق در جامعه گشته است. ساختار این عشق، پس از نظامی تکرار شده است. عشقی که برپایه‌ی درد و هجران است و منتج به وصال نمی‌شود، نمودی از جامعه‌ای است که در حال دگرگونی است و باب آشنایی زن و مرد در آن چندان گشوده نیست. قبل از هر چیز، باید توجه داشته باشیم که فرهاد زمانی وارد داستان می‌شود که شیرین سایه‌ی سنگین مریم را در داستان حس می‌کند و خسرو نیز، در مقابل مریم، که به گونه‌ای نماینده‌ی پادشاه روم در دربار او است، کاملاً مستأصل است و شفاعت او از شیرین در نزد مریم، ثمربخش نمی‌گردد. مریم حاضر به قبول رقیبی در کنار خود نمی‌شود؛ از طرف دیگر، پیشنهاد خسرو به شیرین برای شروع رابطه‌ای پنهانی، برای شیرین پذیرفتنی نیست و او این پیشنهاد خسرو را تحقیری بزرگ می‌شمارد. حال اگر با این مقدمه به ورود فرهاد در داستان با دقت نگاه کنیم، داستان به ما نشان می‌دهد که گویا توطئه‌ای در کار بوده است. نقطه‌ی عطف این توطئه شاپور است.

شاپور، همان کسی است که نخستین بار شیرین را به خسرو معرفی کرده و میانجی رسیدن این دو شده است. او این بار فرهاد را، که همدرس دیرینه‌ی اوست، به شیرین

معرفی می‌کند تا برای او در دل کوه، جویی برای عبور شیر بسازد. شاپور این چنین به وصف فرهاد می‌پردازد و می‌گوید:

که ما هر دو به چین هم‌زاد بودیم دو شاگرد یکی استاد بودیم
چو هر مایه که بود از پیشه برداشت قلم بر من فکند او تیشه برداشت
چو شاپور این حکایت را به سر برد غم شیر از دل شیرین به در برد
(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۷۹)

نخستین رگه‌های پنهان توطئه از همین‌جا پدیدار می‌شود. چرا باید شاپور معرف فرهاد باشد؟ آیا او از سابقه‌ی فکری و رفتاری فرهاد، به علت هم درس بودنشان، آگاه نبوده و نمی‌دانسته ممکن است فرهاد به چنین رفتار جنون‌آمیزی دست بزند؟ هرچند این مطلب به صراحت در داستان بیان نشده است، هیچ بعید نیست که شاپور و شیرین برای تحریک خسرو، پای فرهاد را به داستان باز کرده باشند. سؤال دیگری که کمتر به آن توجه شده این است که شیرین نخستین‌بار چگونه با فرهاد برخورد کرده که او را چنین شیفته‌ی خود ساخته است؟ آیا رفتار شیرین از پیش طراحی شده و به گونه‌ای نبوده است که فرهاد را برانگیزد و آیا بر پایه‌ی خوانش متداول متن، باید تمام تقصیر را متوجه آشفتگی فرهاد دانست؟ نظامی آشنایی فرهاد و شیرین را این‌گونه وصف می‌کند:

برون پرده فرهاد ایستاده میان در بسته و بازو گشاده
در اندیشه که لعبت باز گردون چه بازی آردش زان پرده بیرون
جهان ناگه شیبخون سازی ای کرد پس آن پرده لعبت بازی‌ای کرد
به شیرین خنده‌های شکرین ساز در آمد شکر شیرین به آواز
دو قفل شکر از یاقوت برداشت و زو یاقوت و شکر قوت برداشت
رطب‌هایی که نخلش بار می‌داد رطب را گوش مال خار میداد
به نوش آباد آن خرمای در شیر شکر خواند انگبین را چاشنی‌گیر
ز بس کز دامن لب شکر افشانند شکر دامن به خوزستان برافشانند

(همان: ۱۸۰)

حتی از پس استعاره‌پردازی‌های نظامی نیز می‌توان دریافت که شیرین با جلوه‌گری خاصی با فرهاد سخن می‌گوید و قصدی جز دلربایی ندارد؛ بنابراین چندان دور از ذهن نیست اگر تصور کنیم که شاپور و شیرین هم‌پیمان گشته‌اند تا فرهاد را ابزاری برای تحریک حس حسادت خسرو قرار دهند. فرهاد آن‌گاه که ساختن جوی شیر را به پایان

واکاوی شخصیت فرهاد، در منظومه‌ی خسرو و شیرین نظامی _____ ۸۳

می‌رساند، سر به کوه و بیابان می‌گذارد و در این میان آن‌چه بیشتر به چشم می‌خورد، زاری‌های پی‌درپی فرهاد است که به نظر می‌رسد، شاعر در این قسمت به تولید و بازتولید یک کلیشه و سنت عشقی در فرهنگ ایران دامن می‌زند و عاشق، شادی غم فراق و عشق را از خدا می‌خواهد و چندان هم از رفتار بیمارگونه‌ی خود در عذاب نیست.

غمش دامن گرفت و او به غم شاد چو گنجی کز خرابی گردد آباد
(همان: ۱۸۴)

در ادامه، هرچند فرهاد بیم این دارد که دیگران از حال او آگاه شوند، رسوایی او دهان به دهان می‌چرخد و به گوش خسرو می‌رسد:

یکی محرم ز نزدیکان درگاه فرو گفت این حکایت جمله با شاه
که فرهاد از غم شیرین چنان شد که در عالم حدیثش داستان شد
(همان)

خسرو در این زمان «به دیگر نوع غیرت برد بر یار» (همان: ۱۸۷)؛ این یعنی همان چیزی که ظاهراً شیرین و شاپور انتظارش را داشتند و از ماجرای فرهاد می‌خواستند. خسرو درمی‌یابد که:

چو نقدی را دو کس باشد خریدار بهای نقد بیش آید پدیدار
(همان)

و خسرو بیش از همه، هدف شیرین را از این توطئه درک می‌کند:

کند بر من کنون عید آن مه نو که کرد آشفته‌ای را یار خسرو
(همان: ۱۸۸)

با دقت به این سخنان خسرو، می‌توان دریافت که خسرو تنها شخصیت داستان است که به گُنه رفتار شیرین پی‌برده است. او به نیکی دریافته که شیرین اکنون شادمان است که برای خسرو رقیبی دست‌وپا کرده است. خسرو قواعد بازی را می‌داند و برای این که مقهور توطئه‌ی شیرین نگردد، تلاش می‌کند فرهاد را از میدان به در کند. صحنه‌ی بعدی، مناظره‌ی خسرو و فرهاد است. خسرو با شیفته‌ای روبه‌رو می‌شود که به هیچ‌روی حاضر نیست میدان را برای او خالی کند و از آن‌جا که فرهاد شخصیتی شیفته و بی‌آزار است، برای خسرو، که در داستان نظامی، پادشاه عادل است، مقدور نیست که به راحتی حکم قتل او را صادر کند؛ بنابراین فرهاد را به کوه کندن می‌فرستد. حتی

فرهاد برای رفتن به کوه، برای پادشاهی چون خسرو شرط می‌گذارد که در صورتی حاضر است راهی در دل کوه ایجاد کند که اگر موفق به این کار شد، خسرو از شیرین چشم بپوشد. خسرو از آن‌جا که چنین کاری را ممکن نمی‌داند شرط او را قبول می‌کند. به این صورت فرهاد برای مدتی به شخصیتی منفعل تبدیل می‌شود که دیگر یارای رقابت با خسرو را ندارد. حال گویا او خود نیز دریافته است که در این راه، یک قربانی بیش نیست:

فدا کرده چنین فرهاد مسکین ز بهر جان شیرین جان شیرین
(همان: ۱۹۸)

فرهاد متوجه می‌شود که خسرو نیز با این دستور، هدفی جز نابودی او نداشته است: مرا آن کس که این پیکار فرمود طلبکار هلاک جان من بود
(همان: ۲۰۱)

اما چاره را تنها در ناله و زاری در کوه می‌یابد و رفتار تحریک‌کننده‌ای از او سر نمی‌زند؛ یعنی او به‌خودی‌خود، چنان قدرتمند نیست که بتواند خسرو پرویز را به عکس‌العملی جدی وادار کند. وقتی فرهاد به کوه می‌رود، دیگر خطری برای خسرو محسوب نمی‌شود و کاملاً از مثلث عشقی داستان حذف می‌گردد. اینجاست که باز شیرین وارد داستان می‌شود و با ملاقات فرهاد در کوه، از یک سو فرهاد را به ادامه‌ی راه تشویق می‌کند، چرا که نگران است مبدا نقشه‌هایش بر باد برود و از سوی دیگر فرهاد را به ورطه‌ی نابودی سوق می‌دهد. نظامی این بخش را چنین می‌سراید:

مبارک روزی از خوش روزگاران نشسته بود شیرین پیش یاران
سخن می‌رفتشان در هر نوردی چناک آید ز هر گرمی و سردی
ز هر شیوه سخن کآن دلنواز است بگفتند آن چه واگفتن دراز است
سخن چون شد مسلسل عاقبت کار ستون بیستون آمد پدیدار
به خنده گفت با یاران دل‌افروز علم بر بیستون خواهم زد امروز
بینم کآهین بازوی فرهاد چگونه سنگ می‌برد به پولاد
مگر زآن سنگ و آهن روزگاری به دلگرمی فتد بر من شراری
(همان: ۲۰۴ و ۲۰۵)

چه شراری باید به جان شیرین افتد تا او از دلتنگی برهد؟ آیا این شرار، چیزی جز تحریک حسادت خسرو است؟ جالب اینجاست که این بار هم شیرین با جلوه‌گری خاصی در مقابل فرهاد ظاهر می‌شود:

برون آمد چه گویم؟ چون بهاری
به زیبایی چو یغمایی نگاری
روان شد نرگسان پر خواب گشته
چو صد خرمن گل سیراب گشته
(همان: ۲۰۵)

این بخش از داستان کاملاً مشخص می‌کند که شیرین از فرهاد استفاده‌ی ابزاری کرده است. چه لزومی دارد که وقتی خسرو، فرهاد را به کوه کندن فرستاده، شیرین به ملاقاتش برود؟ بر هیچ کسی پوشیده نیست که چنین رفتاری موجب تحریک حس حسادت خسرو می‌شود و از فرهاد، برای خسرو رقیبی جدی می‌سازد و او را به عکس‌العمل وامی‌دارد. باری، شیرین به دیدار فرهاد می‌رود؛ فرهاد از شور دلدادگیش می‌گوید و شیرین به او توصیه می‌کند که صبور باشد و درنهایت به او جرعه‌ای شیر می‌نوشاند. نکته‌ای که در این میان درخور توجه است، سخنان دلگرم‌کننده‌ی شیرین به فرهاد است:

چو برداری تو این سنگ از میانه
نماند شاه را دیگر بهانه
(همان: ۲۰۷)

اما شیرین هیچ ابراز علاقه‌ای به فرهاد نمی‌کند و در تمام داستان، دل‌بسته‌ی راستین خسرو است؛ پس چه لزومی دارد که فرهاد را به کار بیشتر تشویق کند؟ شیرین به این نکته واقف است که اگر فرهاد سخت‌تر کار کند، خسرو احساس خطر بیشتری خواهد کرد و فرهاد به رقیب جدی‌تری تبدیل خواهد شد؛ از همین رو، به فرهاد روحیه می‌دهد. شیرین به خوبی می‌داند که خسرو بازنده‌ی فرهاد نخواهد بود و بنابراین حتی اگر فرهاد به دست خسرو کشته و قربانی عشق شیرین شود، کسی او را متهم نخواهد کرد. در ادامه‌ی داستان، اسب شیرین در راه بازگشت می‌میرد و فرهاد برای نجات دادن شیرین، اسب و شیرین را در آغوش می‌گیرد و به قصر شیرین می‌برد. گویی هشدار به خسرو جدی‌تر شده است. خسرو از ماجرای این دیدار آگاه می‌شود و به او خبر می‌دهند که ملاقات شیرین باعث قوت یافتن فرهاد شده، به گونه‌ای که چیزی نمانده است که در دل کوه، راهی ایجاد کند:

خبر دادند سالار جهان را
که چون فرهاد دید آن دلستان را

در آمد زور دستش را شکوهی به هر زخمی ز پای افکند کوهی
(همان: ۲۰۹)

این جاست که خسرو احساس خطر می‌کند و پیکی را نزد فرهاد می‌فرستد تا به دروغ خبر مرگ شیرین را به فرهاد برساند و فرهاد نیز با شنیدن این خبر، بدون هیچ پرس‌وجویی جان می‌بازد. پایان زندگی فرهاد، پایانی تراژیک و اسفناک است. مردی گمنام و ساده لوح که ناخواسته قربانی عشق شیرین به خسرو می‌گردد. با این خوانش تنها علت وجود فرهاد در داستان، گرمی بازار شیرین است و نظامی قرن‌ها با تظہیر شیرین، خوانشی یک‌سویه را به مخاطبان خویش تحمیل کرده است؛ در صورتی که از لایه‌های پنهان متن می‌توان دریافت که فرهاد قربانی شیرین است و چنین شخصیتی که یک‌طرفه دل باخته و قربانی شده، به عنوان الگویی از عاشق به خوانندگان معرفی گردیده است. خسرو پس از مرگ فرهاد، نامه‌ای تحقیرآمیز برای شیرین می‌فرستد و راز توطئه‌ی شیرین را برملا می‌کند؛ او گناه کشته شدن فرهاد را به گردن شیرین می‌اندازد:

چرا بایستش اول کشتن از درد چو کشتی، چند خواهی اندهش خورد؟
غمش می‌خور که خورش هم تو خوردی عزیزش کن که خوارش هم تو کردی
(همان: ۲۱۷)

این سخن خسرو، موجه‌ترین دلیل در توطئه‌ی شیرین است. او دریافته که اگر شیرین فرهاد را به داستان نمی‌کشاند، فرهاد چنین مظلومانه از دست نمی‌رفت. در پایان، شیرین که دیگر فرهاد را از دست داده، مریم را از سر راه خود بر می‌دارد؛ اما در این قسمت از داستان نیز نظامی با عدول از وجه تاریخی، از شیرین دفاع می‌کند و او را از این اتهام میرا می‌داند:

چنین گویند: شیرین تلخ زهری به خوردش داد از آن کو خورد بهری
و گر می‌راست خواهی، بگذر از زهر به زهرآلود همت بردش از دهر
(همان: ۲۱۹)

چنان‌که پیشتر اشاره شد، راویان اخبار، در برخی روایت‌های تاریخی، که در عصر نظامی هم موجود بوده است، شیرین را به قتل مریم و شیرویه متهم کرده‌اند؛ اما نظامی شخصیت شیرین را در قالبی جدید معرفی کرده و به نوعی از او یک الگو ساخته است. چنان‌که ملاحظه شد، بن‌مایه‌ی داستان که برگرفته از داستان‌های قدیمی‌تر است، در

قربانی شدن فرهاد، انگشت اتهام را به سمت شیرین نشانه می‌رود؛ اما نظامی سعی نموده شیرین را تطهیر کند و از او تصویری مطهر و یگانه بسازد که در این زمینه نیز کاملاً موفق بوده است. فرهاد نیز هر چند شخصیتی تک‌بعدی و گاه کاملاً منفعل است و جایگاه تاریخی‌اش لغزان؛ اما به علت هماهنگی‌ای که با جامعه‌ی ایران پس از اسلام داشته، از خسرو که پادشاهی حقیقی و تاریخی است، بسیار مشهورتر شده و برای قرن‌ها به صورت الگویی از عاشق راستین به جامعه تحمیل شده است. عشق فرهاد پس از نظامی همواره مورد توجه و تمجید بوده است، هم‌چنان که خود نظامی تنها چنین عشقی را شایسته‌ی تقدیر می‌داند:

بباید عشق را فرهاد بودن پس آن گاهی به مردن شاد بودن
(همان: ۲۱۵)

در نتیجه فرهاد، شخصی که به راحتی اسیر توطئه می‌گردد و یک‌سویه دل می‌بازد و از همه مهم‌تر به وصال نمی‌رسد و دل خوش به این عشق عذارست، به الگویی از عاشق در زبان فارسی تبدیل می‌شود. هم‌چنین شیرین که در پس لایه‌های پنهان متن زنی مطهر نیست، تطهیر می‌گردد و به عنوان الگویی از معشوق، به جامعه عرضه می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، فرهاد به شخصیت‌های تاریخی و داستانی فرهنگ پیش از اسلام شباهتی ندارد و ظاهراً برساخته‌ی جهان‌بینی غالب قرون اسلامی است و نگرش یک‌سویه دل باختن را تبلیغ کرده است. از دیگرسو، شیرین در غالب روایت‌های نزدیک به روزگار نظامی چندان خوش‌نام نبوده و نظامی هوشیارانه او را با جامعه‌ی روزگار خویش همسو و هماهنگ نموده است، به طوری که برای قرن‌ها در حافظه‌ی تاریخی فارسی‌زبانان، بسان الگویی از یک زن پاک‌دامن، ماندگار گردیده است. به دیگر سخن، نظامی ذهن مخاطبان را از توطئه‌ی شیرین دور داشته است. با دقت در روایت نظامی که بن‌مایه‌ی آن برگرفته از روایت‌های زمان اوست، می‌توان برخلاف روایت شاعر، به خوانشی متفاوت دست یافت. در این قرائت، فرهاد نه عاشقی دل‌باخته و مظلوم، که به فردی ساده‌لوح و قربانی توطئه‌ی شیرین تبدیل می‌شود. سخن‌سرای گنجه، فرهاد را با چنان شور و شیدایی بر پرده‌ی ذهن ما می‌نگارد که اپیزود فرهاد، علی‌رغم فرعی بودن،

دلنشین‌تر و مهم‌تر از داستان اصلی می‌شود؛ به طوری که سخن‌سرایان پس از نظامی نیز بیش از همه به فرهاد پرداخته‌اند. در نهایت باید اذعان کرد که از چنین عشقی که بیشتر به خودآزاری شبیه است تا شیفتگی، الگویی از عاشق راستین در جامعه‌ی ما شکل گرفته است که عشق یک‌سویه، رفتار مازوخیستی و پاک بودن ساحت عشق از وصال را، تبلیغ می‌کند. هریک از این نتایج به خودی خود می‌تواند پیامدهای اجتماعی و فرهنگی زیان‌باری را برای جامعه به دنبال داشته باشد. به نظر می‌رسد با تحولاتی که در عصر جدید به وقوع پیوسته است، زمان آن فرارسیده که این الگوها و نتایج آنها واکاوی و دگرگون شود.

یادداشت‌ها

۱. منظور از استقبال، سرودن داستان‌های عشقی به همین سبک و سیاق، نظیره‌گویی و تلمیحات فراوان و در نتیجه تأیید این زوج عشقی است. جامعه‌ی ما هنوز به این عشق، به دیده‌ی تقدس می‌نگرد.
۲. برای آشنایی بیشتر با جایگاه تاریخی خسرو و شیرین (ر.ک. *ایران در زمان ساسانیان*، صص ۳۱۷-۳۵۴ و *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، صص ۳۱۲-۴۰۲)
۳. برخی صرفاً به این دلیل که نام فرهاد در برخی متون ادبی قبل از نظامی آمده است، فرهاد را شخصیتی کاملاً تاریخی انگاشته‌اند؛ اما نمی‌توان تنها به علت به کار رفتن نام فرهاد در چند منظومه، این حکم جزمی را پذیرفت. نگاه کنید به مقاله‌ی (پیشینه‌ی یادکرد فرهاد در ادب پارسی، ۱۳۶۸، صص ۴۴۹-۴۶۰)
۴. ر.ک (مهپاره، ۱۳۸۴: ۲۲) و (*اسطوره‌های موازی*، ۱۳۸۹: ۶۷)؛ در این دو کتاب داستان‌های عاشقانه‌ای وجود دارد که عاشق و معشوق با دیدن یک تصویر یا با شنیدن وصف دیگری، دل می‌بازند.
۵. برخی داستان خسرو و شیرین نظامی را طبق موازین داستان‌نویسی، در مقایسه با شاهنامه، دارای ایراداتی می‌دانند. نگاه کنید به مقاله‌ی (مقایسه عنصر طرح یا پی‌رنگ در داستان بیژن و منیژه و خسرو و شیرین نظامی، صص ۱۳۹-۱۵۷).
۶. ر.ک (سخن و سخنوران، ۱۳۶۹: ۳۷۱، *با کاروان حله*، ۱۳۸۶: ۶۹ و *تحلیل آثار نظامی*، ۱۳۶۹: ۲۶)
۷. در مورد شخصیت آرمانی شیرین نگاه کنید به مقاله‌ی (زن آرمانی نظامی گنجوی در آینه شیرین، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۵۷). شایان ذکر است که هرچند چهره‌ی منفور شیرین در متون تاریخی،

به احتمال زیاد ساخته‌ی مغان ساسانی است، که حضور ملکه‌ای مسیحی را در دربار خسرو پرویز، تاب نمی‌آورده‌اند، اما به هر روی، منابع موجود در عصر نظامی، تصویر مثبتی از شیرین ترسیم نمی‌کرده‌اند و نظامی این تصویر را دگرگون کرده است.

فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰). *تاریخ کامل*. ترجمه‌ی سیدحسین روحانی، ج ۲، تهران: اساطیر.
- احمدنژاد، کامل. (۱۳۶۹). *تحلیل آثار نظامی*. تهران: علمی.
- بلعمی، محمد بن محمد. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: زوار.
- بیرلین، ج.ف. (۱۳۸۹). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- تاریخ ایران کیمبریج*. (۱۳۸۷). گردآورنده احسان یار شاطر (بخش چهارم ساسانیان)، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ثعالبی، عبدالملک. (۱۳۶۸). *غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم*. ترجمه‌ی محمد فضائلی، تهران: قطره.
- خواجه نظام الملک. (۱۳۷۹). *گزیده سیاست‌نامه*. انتخاب و شرح جعفر شعار، تهران: قطره.
- دادور، نغمه. (۱۳۹۰) «شیرین، واقعیتی تاریخی یا اسطوره‌ای» پژوهش‌های ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره‌ی ۳۱ و ۳۲، صص ۸۱-۹۶.
- دینوری، احمد بن داوود. (۱۳۸۶). *اخبار الطوال*. ترجمه‌ی محمد مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). *با کاروان حله*. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۸۶). *بیرگنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد*. تهران: سخن.
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر. (۱۳۸۶). *سیمای دو زن*. تهران: پیکان.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر.
- طوسی، محمد. (۱۳۸۲). *عجایب المخلوقات*. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

۹. _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۴)

- عارف اردبیلی. (بیتا). *فرهادنامه*. تصحیح عبدالرضا آذر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۰). *داستان‌های غنایی منظوم*، تهران: فردابه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. بر اساس نسخه چاپ مسکو، تهران: پیمان.
- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). *سخن و سخنوران*. تهران: خوارزمی.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۹). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: نگاه.
- مجله‌ی *التواریخ و القصص*. (بیتا). به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، به همت محمد رمضانى، تهران: کلاله خاور.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی ساسانیان*. بخش دوم، ج ۵، تهران: دنیای کتاب.
- مظفری، علیرضا. (۱۳۶۸). «پیشینه‌ی یادکرد فرهاد در ادب پارسی». *جستارهای ادبی*، شماره‌ی ۸۶ و ۸۷، صص ۴۴۹-۴۶۰.
- منصوری، امیر و آجرلو، بهرام. (۱۳۸۷). «بررسی و بازشناسی صفة فرهاد تراش در بیستون». *باغ نظر*، شماره‌ی ۱۰، صص ۴۹-۶۸.
- مهمپاره. (۱۳۸۴). ترجمه از نثر سنسگریت به انگلیسی ف.و. بین و ترجمه از انگلیسی به فارسی صادق چوبک، تهران: جامه دران.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۸). *خسرو و شیرین*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۸۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیکوبخت، ناصر و نوروزی، خورشید. (۱۳۸۵). «مقایسه‌ی عنصر طرح یا پیرنگ در منظومه بیژن و منیژه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی». *فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه الزهراء*، سال ۱۵ و ۱۶، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۱۸۵-۲۰۵.
- نیکوبخت، ناصر و رامین‌نیا، مریم. (۱۳۸۸). «زن آرمانی نظامی گنجه‌ای در آینه شیرین». *مطالعات زنان*، سال ۷، شماره ۴، صص ۱۳۹-۱۵۷.
- وحشی بافقی. (۱۳۴۲). *کلیات دیوان وحشی بافقی*. با مقدمه‌ی سعید نفیسی و حواشی م. درویش، تهران: جاوید.